

شعر اعتراض در مسیر نظریه های پسااستعماری

(از صفحه ۳۵ تا ۵۷)

دکتر اسماعیل آذر*

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۸

مرضیه ابوزری لطف**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۲۲

چکیده

صاحبان تفکر همیشه در جوامع گوناگون پیشرو بوده‌اند و اگر بخواهیم میان همه اندیشمندان جهان یک وجه مشترک بیابیم «آزادی» است. آزادی، مقاومت و تاویل سنت از محورهای مهم نظریه‌های پسااستعماری به حساب می‌آید. جریان شعر اعتراض و مبارزه با افکار استعماری بیشتر ریشه در روزگار مشروطیت دارد. زیرا وجود جنگ دوم جهانی، انعقاد قراردادهای ننگین و تسلیم شدن

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

Drazar.ir@gmail.com

** دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

M_abouzariltof@yahoo.com

شاهان در مقابل خواسته های استعمارگران سبب شد تا شاعران دوره مشروطه در برابر دخالت استعمارگران مقاومت کنند. اگرچه نظریه های پساستعماری از جمله نظریه های ادوارد سعید کارآمد بود ولی شعر اعتراض در همان مسیر توانست با روشنگری بر مقاومت و پایداری ملت بیفزاید. شاعرانی چون عارف قزوینی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ملک الشعراء بهار و حتی علامه محمد اقبال لاهوری شخصیت‌هایی بودند که توانستند با کلام و شعرشان علیه استعمار مقاومت و مبارزه مستمر داشته باشند. این پژوهش چگونگی مبارزه پاره‌ای از شاعران مشروطه با استعمارگران و میزان قرابت فکری آنان با اندیشه‌های پساستعماری را مورد پژوهش قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: پساستعماری، خودباختگی، شاعران مشروطه، شعر اعتراض، شرق شناسی.

مقدمه

ادبیات پسااستعماری نخست واکنشی بود به آثار ادبی انگلستان در قرن هیجدهم. معیارهایی که ادبیات بودن را مشخص می‌کرد آشکارا ایدئولوژیک بود. «نوشته‌ای که ارزش‌ها و ذائقه‌های یک طبقه اجتماعی خاص را مجسم می‌کرد.» (ایلگتون ۱۳۶۸: ۲۵) ادبیات پسااستعماری شامل آثار و متونی بود که در کشورهای استعمارزده خلق می‌شد. در حقیقت نوعی واکنش اجتماعی خلق استعمارزده به شیوه تفکر و عملکرد اروپائیان. چنین ادبیاتی حامل سئوال‌هایی بود پیرامون تاریخ، هویت، قومیت، جنسیت و زبان. استفاده از واژه ادبیات پسااستعماری از یک سو با تردید بسیار و از سوی دیگر با آزادی بیش از اندازه همراه شده بود و سئوال‌های بسیاری را با خود عرضه می‌کرد. به عنوان مثال آیا می‌توان تفاوتی بین امپریالیسم و استعمارگری قائل شد. یا چرا ادبیات کشورهای مشترک المنافع که قبلاً مقبولیت داشت دیگر ندارد. البته مطالعات کشورهای مشترک المنافع سهم به سزایی در شکل‌گیری مطالعات پسا استعماری داشت زیرا که قبل از رهایی از استعمار، ادبیات کشورهای یاد شده تحت تاثیر سلسله مراتب ادبیات بریتانیای کبیر بود. برای نمونه «بازنویسی‌های پسااستعماری از آثار کلاسیک ادبیات انگلیسی مانند نقشه برداری آب‌ها (۱۳۹۲) نوشته ماریناوارتر، فو (Marinat.M fou) نوشته کوتسی» (Qutsi) (برتز، ۱۳۸۷: ۲۴۷ و ۲۴۸)

از دهه ۱۹۸۰ در محیط روشنفکران عمدتاً انگلیسی زبان، آثار بسیاری در حوزه مطالعات پسااستعماری نوشته شد. اگرچه نظریه پسااستعماری و امدار مجموعه دانش‌های اقتصادی و چالش‌ها و اندیشه‌های متفکران فرانسوی زبان از جمله لئوئی آلتوسر (۱۹۹۰-۱۹۱۸) و ژاک دریدا (Jacques Derrida, ۱۹۳۰-۲۰۰۴) میشل فوکو (Michel Foucault, ۱۹۲۶-۱۹۳۴) بود. «اما اندیشه‌های پسااستعماری در سال‌های نخستین خود به گونه‌ای چشمگیر زیر تاثیر مطالعات فرهنگی بریتانیا و امریکا به طور اهم مطالعه ادبیات انگلیس قرار داشت. گواه این ادعا آن است که پاره‌ای از تاثیرگذاران این حوزه مانند هومی بابا، ادوارد سعید و اسپیواک به انگلیسی نوشته‌اند (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۲۴) مطالعات در این زمینه بیشتر مربوط به سفیدپوستان است ولی مسئله این است که «هیچ

گاه دانشجویان را به پرداختن موضوع هایی نظیر هویت فرهنگی، نژاد پرستی.... یا موضوع هائی مانند وطن و اینکه چگونه مام وطن جهان بر گرده ی ممالک بیگانه استعمارزده بنا می شود ترغیب نمی کنند». (گرین، ۱۳۸۳: ۳۲۹)

پس از جنگ جهانی دوم و استقلال بسیاری از کشورهای مستعمره، موجی از توجه به آزادی اندیشه و بازگشت به خویشتن، سبب شد تا جوامع دستخوش تغییر قرار گیرند. متفکران و روشنفکران این کشورها که دیگر از حضور مستقیم و فیزیکی استعمارگران رهایی یافته بودند، قصد بازگشت به فرهنگ خویش کردند. اما این میل به آزادی اندیشه تنها مخصوص کشورهای مستعمره نبود، بلکه کشورهایی هم چون ایران که تحت سلطه ی مستقیم استعمار نبودند، فعالیت های زیادی در مبارزه با استبداد و استعمار از خود بروز دادند. افکار استعماری بیشتر ریشه در روزگار مشروطیت دارد. زیرا حوادث بعد از جنگ جهانی دوم سبب شد تا شاعران دوره مشروطه با قلم هاشان در برابر دخالت استعمارگران مقاومت کنند و با کلام و شعرشان جامعه را بیدار کرده و مبارزه مستمر داشته باشند. شاعرانی چون عارف قزوینی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، ملک الشعرای بهار و حتی علامه محمد اقبال لاهوری شخصیت هایی بودند که توانستند علیه استعمار مقاومت کنند و به همین دلیل در پاره ای از موارد حکومت های وقت قصد جان آن ها را کردند. پرداختن به مفاهیمی چون آزادی خواهی، استقلال طلبی، استعمار ستیزی، بازگشت به خویشتن، تاویل سنت، "خود" و "دیگری"، همه و همه مفاهیمی هستند که در آثار و نظریات منتقدین پسااستعماری مورد توجه ویژه قرار دارند. چنین تفکری سبب شد تا نوعی ادبیات با عنوان ادبیات پسااستعماری به وجود آید.

مبانی نظری

با آن که ادبیات پسااستعماری برای کشورهای شکل گرفت که روزگاری مستعمره بودند و از بند استعمار رهایی یافتند با این حال استعمارگران دست از سر آن ها بر نمی داشتند و از طریق اعمال مبانی فرهنگی از جمله موسیقی، لباس، مد، رمان و تبلیغات رسانه ای می خواستند آنها را همچنان در پوشش قدرت خود نگاه دارند. مسئله تحقیق این است که شاعران دوره

مشروطیت چگونه به تفکر شوم استعمارگران پی بردند و برای حفظ هویت و فرهنگ خود از طریق سرودن اشعار به مبارزه پرداختند. اینکه چه کشورهایی بیشتر در مضان توجه شاعران مشروطه و پس از آن قرار گرفتند نیز شیوه ابراز و نگرش اجتماعی شاعران، پاره‌ای از مسئله تحقیق به حساب می‌آید. فرضیه تحقیق مبتنی بر قصد شاعران است در بیداری مردم ایران تا به آسانی تسلیم تفکر و اندیشه استعمارگران قرار نگیرند.

در مورد ادبیات پسااستعماری در غرب شخصیت‌های ناموری چون ادوارد سعید، هومی بابا، سزر، گریف کنراد، اسپیواک خلق‌های استعمارزده را از شیوه کار استعمارگران آگاه ساختند. در ایران اولین کسانی که به طور فاش در زمینه بیداری مردم آثاری خلق کردند نخست باید از جلال آل احمد و اثر قابل توجه او، غرب زدگی یاد کرد، نیز علی شریعتی و اکثر شاعران مشروطه نیز در آثار خود جریان‌هایی را علیه استعمارگران راه انداختند. در مورد مقاله حاضر تاکنون مشابهی پیدا نشد بنابراین می‌توان آن را به عنوان یک مقاله پیشرو در نظر داشت.

شرق و نظریه‌های استعماری

در دهه‌های اخیر سعی شده است با رویکرد پسااستعماری به آثار و تحقیقات آن‌ها نگاه شود. این رویکرد، نگرشی است انتقادی به مجموعه‌ای از دستاوردهای غربی که پیامدهای گوناگون دوره استعمار بر جوامع مستعمره شده، جهان سوم و دیگر جوامع غیرغربی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در راس شخصیت‌هایی که توانستند با نظریه‌های خود ذهن جامعه جهانی را علیه کنش‌های پسااستعمارانه روشن کنند، ادوارد سعید بود. ادوارد سعید توانست موجی به راه اندازد که همین موج بعدها به مانعی تبدیل شد برای پیشروی اصول پسااستعمارگران. به همین دلیل شاعران ایرانی خاصه پس از نهضت مشروطه در مسیر نظریه‌های پسااستعماری با نمودی از اعتراضات روشنگرانه در استمرار پایداری و مقاومت ملت کوشیدند. اکنون به طور خلاصه آرای ادوارد سعید را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نظریه های پسااستعماری نو (ادوارد سعید)

ادوارد سعید، نظریه پرداز فلسطینی تبار در سال ۱۹۷۸ م با انتشار کتاب شرق شناسی، موجب پدید آمدن موج جدیدی از نظریات انتقادی شده است، وی در نظریه خود، دامنه‌ی نقد را به عرصه شناخت شناسی و دانش گسترش داده است و محوراصلی بحث را نه عوامل سیاسی - اقتصادی؛ بلکه عوامل شناختی و رابطه‌ی دانش و قدرت قرار می‌دهد. اگرچه این رویکرد آغازی فلسفی دارد؛ ولی به نتایج سیاسی منتهی می‌شود و ماهیتی ضد استعماری پیدا می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۳۵). دغدغه‌ی اصلی سعید در این کتاب، تامل در مورد آفرینش مفهوم «شرق» در متون گوناگون غربی و هموار ساختن راه سلطه بر مشرق زمین در امتداد همین مفهوم سازی است. شرق شناسی اولین کتاب از سه گانه ادوارد سعید پیرامون مسائل شرق است. مسئله فلسطین و اسلام، رسانه‌ها، دو کتاب دیگر این سه گانه را تشکیل می‌دهند. بازنمایی شرق و به ویژه خاورمیانه در متون و رسانه‌های غربی محوریت بحث در این سه کتاب را شامل می‌گردد.

موضع‌گیری انتقادی سعید در برابر گفتمان غالب غرب پیرامون مشرق زمین و مردمان آن (با تمسک به نظریات پسااستخارگرایانه فوکو و تا حدی دریدا)، منجر به شکل‌گیری مخالفت‌های گسترده و حتی خصومت آمیز علیه وی شد. تا جایی که مردم، سعید را پرفسور ترور یا نماینده عرفات در نیویورک خطاب می‌کردند (عضدانلو ۱۳۸۳: ۱۹). آثار او حتی در فلسطین توسط حکومت خودگردان یاسر عرفات ممنوع اعلام شده بود.

در غرب چنین تلقی می‌شود که شرق شناسی موجودیت رسمی خود را در سال ۱۹۱۲م، یعنی در زمانی آغاز کرد که شورای کلیسای وین تصمیم گرفت چند کرسی استادی برای امر مطالعه و پژوهش در مورد زبان‌های عربی، یونانی، عبری و سریانی در پاریس، آکسفورد، لولونیا، آوینیون و سالامانکا بنیان نهد (سعید، ۱۳۸۶: ۸۴). بنابراین شرق شناسی به عنوان یک گفتمان ابتدا در مذهب مسیحیت به عنوان بخشی از مقوله‌ی تبلیغ مذهبی به منظور کنترل غیر از طریق دانش ظاهر گشت (ترنر، ۱۳۸۱: ۱۶۴). در طول تاریخ، دانش شرق شناسی از یک رشته دانشگاهی که صرفاً به مطالعه زبان، اقوام و نژادهای شرقی می‌پردازد و تنها نظامی آکادمیک است که غرب از طریق آن به تولید شرق می‌پردازد، به یک گفتمان حاکم بر جامعه

مدنی غرب پیرامون مسائل شرق تبدیل شد.

سعید با نام نهادن بخش پایانی کتاب خود تحت عنوان شرق شناسی در عصر حاضر، تعریف مفهوم شرق در دوران معاصر را دوباره مورد بررسی قرار می‌دهد. اکنون دیگر نمی‌توان شرق‌شناسی را به دانشی نژادپرستانه که در خدمت اهداف استعماری است، تعریف کرد. در شرق‌شناسی معاصر چند تمایز عمده در نگرش به شرق وجود دارد: اول این که مفهوم شرق از حالت کلان بیرون آمده است و تنها شامل مسلمانان و عرب‌ها می‌شود. دیگر این که در شرق‌شناسی نوین، آمریکای شمالی جایگزین اروپا شده است. در نهایت این که مسلمانان و اسلام به دلیل وقوع برخی حوادث، به جمعیتی پویا و خطرناک تبدیل شده‌اند که برای غرب تهدید کننده‌اند و باید با آن‌ها مبارزه کرد. اکنون به تحلیل «شعر اعتراض» شاعران ایرانی (که پس از نهضت مشروطه گامی در مسیر نظریه‌های پسااستعماری با نگاه به جغرافیای محلی بود) می‌پردازیم.

شاعران ایرانی پس از نهضت مشروطه دریافتند که گروهی در خدمت بیگانگان قرار گرفتند و سرمایه‌های ایرانی را یکی پس از دیگری به نفع بیگانگان از دست می‌دهند. در این روزگار سه گونه شعر شکل گرفت. گروه نخست شعرهایی بود که برای وطن می‌سرودند. در این گونه شعر، شاعران به وطنشان مباحثات می‌کردند و وطن را می‌ستودند. گروهی از شعرها شعر بیداری و مقاومت بود. در این گونه شعر، شاعران نکات ضعف، کارهای بیهوده، بیگانگی و این موارد را در خاطرهای زنده می‌کردند و سعی داشتند مردم را از امور ناشایست باخبر کنند. اما گروه سوم که مورد توجه است و در این پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرد، شعر اعتراض است. شعر اعتراض به پیکانی می‌ماند که لبه تیر آن متوجه اعمال و جهت‌گیری استعمارگران بیگانگان است. به همین دلیل شاعرانی مطرح می‌شوند که معترض‌اند. در نتیجه هر سه گونه شعر کاربرد بومی داشته و هرگز در قالب نظریه و یا چهارچوبی که بتواند نظر جهان را به خود جلب کند نتوانسته تاثیرگذار باشد.

اقبال لاهوری (۱۲۵۶-۱۳۱۸ ه.ش)

محمد اقبال لاهوری گرچه فرزند پاکستان است اما از سینه زبان فارسی شیر حکمت و معرفت نوشیده است. اقبال درد دین و سیاست دارد. نمی‌خواهد اسلام بازیچه استعمار و اهداف استعماری قرار گیرد. او نفوذ استعمارگرانه غرب را می‌بیند و حس می‌کند. حتی وقتی مسئله «خودی» را طرح می‌کند به فطرت انسان می‌اندیشد و می‌هراسد مبادا انسان در مسیر زندگی الهی خود، «خود» را گم کند و آنچه نباید را جانشین خود گرداند:

زندگی شرح اشارات خودی است لا و آلا از مقامات خودی است
و در جایی دیگر:

نقطه نوری که نام آن «خودی» است زیر خاک ما شرار زندگی است
فطرت او آتش اندوزد ز عشق عالم افروزی بیاموزد ز عشق

اما موضوع این است که تقدیر تاریخی مشرق زمین و پیوند آن با غرب، سبب می‌شود شرق در مقابل غرب احساس حقارت کند و «خودی» که از آن سخن رفت را ببازد و شیفته-ی تاریخ کوتاه غرب شود. (اقبال در آئینه اشعارش، ۱۳۸۷: ۵۷).

اقبال «خودی» را مطرح می‌کند تا ما در مقابل سلطه غرب به مرحله «خودباختگی» نرسیم. تا: فطرت «خود» را در مقابل اندیشه‌ی بدون پشتوانه فراموش نکنیم. سؤال این است که: مگر غرب چه می‌خواهد بکند؟ غرب می‌خواهد سلطه خود را از طریق مخدوش کردن فرهنگ شرق اعمال کند. غرب می‌خواهد زبان ما را، لباس ما را، عادات و رسوم ما را، زندگی بومی ما را تغییر دهد تا به جای اینکه «خود» مان را ببینیم، دیگری را پیش رو داشته باشیم.

اقبال می‌داند استعمار فقط از راه جنگ و هجمه‌های سیاسی صورت نمی‌پذیرد از راه نفوذ عقاید نیز شدیدتر تخریب می‌کند به همین دلیل است که فریاد می‌دارد: «پس چه باید کرد ای اقوام شرق» (زبور عجم) و نتیجه تفکر او را می‌توان در بیت زیر یافت:

هم مسلمانان افرنگی مآب چشمه کوثر بچویند از سراب

اقبال اعتقاد دارد که عقل معیشت‌گر، جای عشق بالانگر را گرفته است. بنابراین «مذهب اصالت عقل و اصالت فرد، چنان تنگ به یکدیگر پیوسته‌اند که غالباً با یکدیگر مختلط و مشتبه می‌شوند»

و به صراحت می‌گوید:

عشق را از تیغ و خنجر باک نیست اصل عشق از آب و باد و خاک نیست
در حقیقت او ما را به عالم بالا دعوت می‌کند تا خیلی هم ذهن ما متوجه عالم دون نگردد.
اقبال فلسفه خواننده و می‌داند یکی از مبانی فلسفه غرب اومانیسم است. به زعم او همین
اومانیسم سبب مفارقت دین از سیاست می‌شود لذا بر همین موضوع تصریح می‌کند:
بدن را تا فرنگ از جان جدا دید نگاهش ملک و دین را هم دو تا دید
کلیسا سبحةٔ پطرس شمارد که او با حاکمی کاری ندارد

اقبال، ایران را وطن فرهنگی خود می‌داند. شیفتگی او به سرزمین ما در اندیشه و آثارش
موج می‌زند: به همین دلیل دلش می‌تپد مباد سایه شوم استعمار بر ایران بیافتد،
خواب استعمار خود دیده است چشم باختر لیک خواهد بود تعبیرش خلاف انتظار
گر شود تهران چینوا (ژئو) از برای اهل شرق بو که تغییری کند تقدیر شوم روزگار
بیشترین تلاش اقبال این است که همه مسلمانان جهان را دعوت به مقاومت در مقابل
قدرت می‌کند.

محمدتقی بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ ه.ش)

دوران زندگی محمدتقی بهار یکی از پرحادثه‌ترین دوران تاریخ ایران بوده است.
انقلاب مشروطه، گشایش مجلس، امضای قانون اساسی، کودتای رضاخان و به دنبال آن
خلع احمد شاه قاجار و روی کار آمدن پهلوی برخی از این اتفاقات داخلی هستند. اما
دخالت‌های بیگانگان از جمله دولت‌های روسیه و انگلیس و بعد از آن آمریکا و نیز جنگ‌های
جهانی از اتفاقاتی بود که ایران را با عوامل خارجی مرتبط می‌ساخت.
برخی از این اتفاقات در اشعار محمدتقی بهار انعکاس یافته‌اند و مضامین ضد استعماری
او عمدتاً همین اتفاقات را در برمی‌گیرد. از جمله می‌توان به قصیده‌ی «پیام به وزیر خارجه‌ی
انگلستان» اشاره کرد که در دوران خود به شهرت فراوانی رسید. این قصیده به عهدنامه‌ی
۱۹۰۷م روسیه و انگلیس اشاره دارد و مخاطب آن «ادوارد گری» وزیر خارجه‌ی انگلیس

است و در روزنامه‌ی حیل‌المتین در سال ۱۲۸۹هـ به چاپ رسید.

مطلع:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری
سخنی از من برگو به سیر ادوارد گری...
برگشودی در صد ساله فرو بسته‌ی هند
بر رُخ روس و نترسیدی از این در به دری...
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۷۳)

همچنین در شعر زیر اشاره به معاهده‌ای دارد که نتیجه‌ی آن تقسیم ایران بین روس و انگلیس می‌باشد:

ظلمی که انگلیس در این آب و خاک کرد
نه بیوراست کرد و نه افراسیاب کرد
با روس عهد بست و شمال و جنوب را
اندر دو خط مقاسمتی نا صواب کرد
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۵۲)

ملک الشعراى بهار با سیاست و روش انگلستان مخالف بود. او اغلب بلاهائی که در جنگ جهانی دوّم و هجوم قوای بیگانه در شهریور ۱۳۲۰ به خاک ایران و مردم آن وارد شد را از جانب انگلیس می‌دانست و این نفرین نامه را در سال ۱۳۲۱ خطاب به انگلستان سرود:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی
ز آسیا آواره گردی وز اروپا پا شوی
چون که یاد آری ز پالایشگه نفت عراق
دل کنی چون کوره و از دیده خون پالا شوی
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۵۳)

در قصیده «پیام انگلستان» به اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس و آوردن سربازان و اسیران لهستانی به ایران، قحطی و فشار نیروهای اشغال گر به مردم ایران می‌پردازد:

یک ره از ری سوی لندن گذر ای پیک شمال
بر از این شهر بدان شهر یکی صورت حال...
ناو جوشن ور بینی زده صف اندر صف
مرغ بمب افکن یابی زده بال اندر بال
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۵۷-۵۵۸)

رباعی خطاب به انگلیس

ای زور آور که خون ما خورده پریر
وی بسته فرو قماط^۱ ما با زنجیر
امروزه تو کاملی و ما رشدپذیر
فردا باشد که ما جوانیم و تو پیر

۱. قنطاق نوزاد

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۲۶)

در جواب به روزنامه انگلیسی «شرق نزدیک»:

گویند مرکز وطن ما بود خراب
از بس فساد و خدعه در آن جا گرفته جای
آن روز باخت این وطن پابره‌نه، سر
کاینجا نهاد اجنبی سر برهنه، پای...
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۰۷)

اوبه دخالت بیگانگان در امور کشور معترض است و آن را ناشی از بی‌کفایتی احمدشاه می‌داند: شیوه اعتراض بهار در شعر زیر کامل مشهود است.

به حیرتم که اجانب ز ما چه می‌خواهند
ملوک عصر ز مُشتی گدا چه می‌خواهند؟
ز فقر مُردیم از نان ما چه می‌شکنند؟
به جان رسیدیم از مُلک ما چه می‌خواهند؟...
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۷۴)

بهار در شعر «آینه‌عبرت» سعی می‌کند محمدعلی شاه را از قصد اصلی بیگانگان و دشمنی روس و انگلیس آگاه کند و شاه جوان را به بیرون راندن بیگانگان از وطن نصیحت می‌کند: و دوباره ابراز قصد شاعر از طریق اعتراض:

پاسبانان تا به چند این سستی و خواب گران
پاسبان را نیست خواب، از خواب سر بردار،
آن ز چنگ این رباید طعمه، این از چنگ آن
هان!
پند بپذیر ای ملک زین پاک گوهر رایگان
هر یک آلوده به خون این گله چنگ و دهان
نیکي از زشتان مجوی و یادی از همسایگان
(بهار، ۱۳۹۰: ۹۳-۶۳)

قصیده یا مرگ یا تجدد:

یا مرگ یا تجدد و اصلاح
راهی جز این دو پیش وطن نیست
حکام نابکارز هر سوی
غارت کنند و جای سخن نیست
(بهار، ۱۳۹۰: ۲۳۳)

اعتراض به تشکیل کابینه‌های مختلف به تقلید از غربی‌ها و با حمایت آنها:

در سایه طبع اعتدالی
پیرایه‌ی مختصر گرفتند
وز خارجیان ز ساده لوحی
زهر از عوض شکر گرفتند

شعر زیر به همراه مقاله‌ای که بهار در نقد هجوم سپاه عثمانی از غرب به ایران در شروع جنگ جهانی اول نوشته بود در روزنامه‌ی نوبهار به چاپ رسید:

ای خلاق خدا آواز کنیــد که آواز عموم، آواز خداست
این کشور کیست در دست عدو این کشور ماست، این کشور ماست
در مغرب ملک، جنگ است و جدال در مشرق ملک، قتل است و شقاقت
تذکر اعتراض آمیز به سلطان محمد ترک (حاکم عثمانی) به وجود روس و انگلیس
در صحنه‌ی سیاست خاورمیانه:

بر ما ز روس و انگلیس است بیش اجحاف و کین و ستیز
بر مارسد هر دم دو صد گونه نیش ز آن فرقه‌ی بی تمیز
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

اعتراض همراه با درد و حسرت به دولت روسیه:

بهار در سال ۱۲۸۹ قصیده‌ای سرود و در روزنامه «نوبهار» چاپ کرد که اعتراض به روسیه و لشکر کشی او به نواحی شمالی ایران بود.

ای خطی ایران میهن، ای وطن من ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من...
دردا و دریغا که چنین گشتی بی برگ که از بافته‌ی خویش نداری کفن من
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۷۵-۱۷۶)

همچنین به مناسبت اشغال خاک ایران به دست قشون روسیه در جنگ جهانی اول سروده است:

دل فریبان که به روسیه‌ی جان جا دارند مستبدانه چرا قصد دل ما دارند؟
خوبرویان اروپا ز چه در مُردن ما حيله سازند گر اعجاز مسیحا دارند؟
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۲۶-۱۰۲۷)

اعتراض به اولتیماتوم روسیه و تحریک و تشویق مردم برای مقابله با این اولتیماتوم. این مسمط در مشهد سروده و در روزنامه «نوبهار» چاپ شد:

هان ای ایرانیان ایران اندر بلاست مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست

و یا:

مملکت داریوش دستخوش نیکلاست

غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟ (همان: ۱۰۲۴)

در باب حمله‌ی قشون روسیه به پایتخت:

رقیب می رسد از راه هان که چاره کنید به روی قبضه‌ی شمشیر استخاره کنید
(بهار، ۱۳۹۰: ۲۵۱)

فرخی یزدی (۱۲۶۸-۱۳۱۶ ه.ش)

او سال‌ها با سرودن اشعار انقلابی و نیز انتشار روزنامه‌ای چون «طوفان» به مبارزه علیه استبداد و استعمار پرداخت. هربار که این روزنامه‌ها توقیف می‌شد، فرخی به سبب روح آزادی خواهی‌اش آرام نمی‌گرفت و افکار خود را در روزنامه‌های دیگر از جمله «ستاره‌ی شرق»، «قیام»، «پیکار» و غیره منتشر می‌کرد و سخنان اعتراض‌آمیز خود را ادامه می‌داد و همین امر موجب حبس ابدی وی و نهایت مرگ مشکوک او در زندان گردید.^۱

فرخی یک عمر به دنبال آزادی وطن خویش بود و در این راه مبارزه می‌کرد. در زمانی که خفقان جامعه را فرا گرفته بود، او ندای آزادی سر می‌داد:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی
در محیط طوفان ز ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد، با خدای آزادی
(فرخی یزدی، ۱۳۸۹: ۱۷۷)

وی همچنین در ستایش آزادی می‌سراید:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی که روح بخش جهان است، نام آزادی
هزار بار بود به ز صبح استبداد برای دسته‌ی پا بسته شام آزادی
(همان: ۱۸۱)

یکی از موضوعات پر رنگی که در اشعار فرخی به چشم می‌خورد اعتراض به حضور بیگانگان در کشور است.

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: دیوان فرخی یزدی، تصحیح و مقدمه حسین مکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹. صص

اولین اعتراضی که فرخی به حضور تاثیرگذار بیگانگان در کشور وارد کرد، به دوران تحصیل وی بازمی گردد. یک مسمط است که نشان دهنده ی گرایش فرخی است به اصالت های دینی و هم بیزاری وی از دخالت و تسلط بیگانگان در امور داخلی مملکت: سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی دین ز دست مردم برد، فکرهای شیطانی داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی جمله طفل خود بردند، در سرای نصرانی (فرخی یزدی، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

فرخی نیز همچون دیگر شعرای آزادی طلب، به «وثوق الدوله» که عامل عقد قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس بود، اعتراض دارد و معتقد است که گردانندگان اصلی دولت «وثوق الدوله» بیگانگان اند.

داد که دستور دیو خوی ز بیداد کشور جَم را به باد بی هنری داد داد قراری که بی قراری ملت، زان فلک می رسد ز لوله و داد (فرخی یزدی، ۱۳۸۹: ۲۰۲-۲۰۳)

همچنین در جایی دیگر قوام السلطنه و وثوق الدوله را خائن می خواند:

آن سلسله را که جز خطا باطن نیست کس نیست که بر خطایشان طائن نیست روزی به وثوق شاد و گاهی به قوام القصّه که این طایفه بی خائن نیست (همان: ۲۱۷)

او به وضعیت داخلی ایران و بی کفایتی حاکمان که موجبات استیلای کشور های بیگانه را بر مملکت فراهم آورده اند سخت معترض است. تحریک و تشویق مردم به قیام علیه این استبداد و استعمار یکی از موضوعات شعر های او و نیز یکی از درون مایه های رایج شعر های هم روزگاران اوست:

کشور ما پاک کی گردد ز لوٹ خائنین تا نریزد خون ناپاک از در و دیوارها از برای این همه خائن بود یک دار کم پر کنید این پهنه میدان را ز چوب دارها (فرخی یزدی، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۵)

فرخی که از حرص و طمع بیگانگان برای غارت منابع ملی و حضور انگلیس در جنوب و همچنین حضور روسیه در شمال به تنگ آمده است، مردم را به جنگ با آنان فرامی خواند:

پر نگرده کاسه ی چشم غنی از حرص و آز کیسه اش هر چند از مال فقیر آکنده است
با سپر افکنندگان مرده ما را کار نیست جنگ ما همواره با گردن کشان زنده است
(فرخی یزدی، ۱۳۸۹: ۹۵)

فرخی اعتراض خود به تصمیم خارجیان مبنی بر تقسیم اراضی ایران را در قالب شعر و در روزنامه ی طوفان درج می کند. او به استهزاء خطاب به بیگانگان می گوید ایران را به عدالت میان خود تقسیم کنید. صدای اعتراض او امروز هم به گوش می رسد:

تا چند به جور و ظلم تصمیم کنید در کیسه ی خویشان زر و سیم کنید
هر منفعتی که حاصل مملکت است خوب است که عادلانه تقسیم کنید
(همان: ۲۲۳)

همچنین از غارت نفت توسط بیگانگان متاسف است و آنان را راهزن قافله می داند:
افسوس که دست رنج ما را بردند با بطر، چهار و پنج ما را بردند
(همان: ۲۲۴)

فرخی در غزلی که در نقد روش حکومت حاکم یزد - ضیغم الدوله قشقایی - سروده است، معتقد است که او از سوی بیگانگان حمایت می شود و گرنه نمی توانست به این راحتی ظلم و ستمی این چنین روا دارد. همین غزل موجب شد که لبان او را دوخته و به زندانش افکنند:

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست مستبدی خوی ضحاک است این خونه ز دست
حالی کز سلم و تور و انگلیس و روس هست ایرج ایران سراپا، دستگیر و پای بست
(همان: ۱۸۶)

او در خطاب به «لرد کرزن» وزیر خارجه انگلیس که از لغو قرارداد ۱۹۱۹ بسیار عصبانی شده بود می گوید:

آخر ای گُرد ز ما دست بدار
کشور جم نشود استعمار
(همان: ۱۹۶-۱۹۷)

عارف قزوینی (۱۲۵۹-۱۳۱۲ ه.ش)

عارف با شروع مشروطه به آزادی خواهان پیوست و استعدادش را در شعر و موسیقی به خدمت انقلاب و حمایت از مردم درآورد. در سال ۱۳۵۲ بدرود حیات گفت و در جوار آرامگاه ابوعلی سینا مدفون گشت.^۱

زمانی که روس ها طی اولتیماتومی به ایران اخراج مورگان شوستر - مستشار امریکایی - را خواستند، بسیاری از توده مردم و روحانیون و همچنین ادیبان و روشنفکران واکنش نشان داده، فریاد یا مرگ یا استقلال سر دادند. عارف نیز تصنیف زیر را به نام شوستر سرود:

نگ آن خانه که مهمان ز سر خانه رود جان نثارش کن و نگذار که مهمان برود
گر رود شوستر از ایران، رود ایران بر باد ای جوانان مگذارید که ایران برود

این نکته قابل ذکر است که طرفداری عارف و سایرین از ماندن شوستر، ناشی از بیگانه پرستی ایرانیان نبود، بلکه هدف اصلی نپذیرفتن اولتیماتوم روسیه بود که با تمام این احوال بالأخره اولتیماتوم پذیرفته شد. عارف همچنین در باب اولتیماتوم روس می سراید:

نعرهٔ یا «مرگ یا آزادی» ملت به جاست کان جواب زورگویی های روس ژاژ خواست
امر و نهی روس آزادی کش آخر بهر چیست؟ او مگر آگه نمی باشد که ایران زان ماست؟
(عارف قزوینی، دیوان، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۴)

عارف نیز مانند سایر هم کیشان خود به قرارداد ۱۹۱۹ واکنش نشان داد و وثوق الدوله را به خاطر عقد این قرارداد مورد نقد قرار می دهد:

نالای مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، همچو من است...
(عارف قزوینی، دیوان، ۱۳۸۵: ۶۴)

پس از جنگ جهانی اول، ترک ها که بخش وسیعی از امپراطوری خود را از دست داده بودند، چشم طمع به آذربایجان دوخته، به بهانه‌ی اتحاد اسلام و ترک زبان بودن و... قصد تجزیه

۱ - برای اطلاعات بیشتر نک: محمد جعفر یاحقی، چون سبوی تشنه (تهران، جامی، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۵)

آذربایجان و پیوستن آن به ترکیه را در سر می‌پروراندند. عارف که در هنگام اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، به کشور عثمانی رفته، مدتی هم در استانبول اقامت داشت، تحت تأثیر تبلیغات ترک‌ها قرار گرفت و حتی تصنیف‌هایی برای دعوت هموطنان خود به اتحاد اسلام سرود. اما هنگامی که به نیت اصلی ترک‌ها - که همان توسعه طلبی زیر لوای اتحاد اسلام و اتحاد ترک زبان بود - پی برد، از وحدت ملی و زبان فارسی دفاع کرد.^۱ وی حتی قصیده‌ی تندی علیه سلیمان نظیف مدیر روزنامه «حادثات» که در چندین شماره به تاریخ و حیثیت ایران حمله کرده بود می‌سراید: برای نمونه:

ز من بگو به سلیمان نظیف تیره ضمیر
که ای برون تو چون شیر و اندرون چون تیر
فغان کند به ته دیگ چون رسد ته دیگ.....
(عارف قزوینی، دیوان، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۵۹)

در سراسر دیوان عارف قزوینی در میان غزل‌ها، تک بیت‌هایی در مذمت انگلیس و روسیه دیده می‌شود و این هم نشان از آگاهی عارف از نیت اصلی حضور استعمارگران دارد؛ و هم اینکه همواره در پی آگاهی‌رسانی است تا مردم را از ماهیت واقعی این استعمارگران آگاه سازد چند نمونه ارائه می‌گردد:

خانه ز همسایه بد در امان نیست
حَبّ وطن در دل بد فطرتان نیست
سگ به کسی بی سببی مهربان نیست
رم کن از آن دام که آن دانه ندارد...
(عارف قزوینی، دیوان، ۱۳۸۵: ۳۴۳-۳۵۱)

در مبارزه با استعمار شعر فراوان دارد از جمله شعرهایی با مطلع زیر:

بین به بین النهرین انگلیس، آن ظلم
که کرد در همه گیتی به بحر و بر نکند...
(عارف قزوینی، دیوان، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۹)

۱ ترک‌ها در آن روزها، عید نوروز و فردوسی و زرتشت را نیز به خود نسبت داده بودند ولی در روزهایی که به قول رضا علی دیوان بیگی - از مهاجرین به ترکیه - «احتشام السلطنه‌ها و نظام السلطنه‌ها سکوت نمودند» عارف در مقابل این موج نژادپرستی ایستاد. «عارف با اشعار خود جواب دندان شکنی به نژادپرستان عثمانی که حتی آدم و حوا را نیز ترک می‌دانستند داد. به طوری که در یکی از روزنامه‌های عثمانی نوشتند، عارف افندی، هرچه را دربارهٔ آذربایجان رشته بودیم، پنبه کرد» چاوش اکبری (سینای تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

پیام دوشم از آن پیر می فروش آمد
بنوش باده که یک ملتی به هوش آمد
(عارف قزوینی، دیوان، ۱۳۸۵: ۷۷)

و معروف ترین شعر عارف:
ازخون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سرو قدشان سرو خمیده...
خوابند و کیلان و خرابند وزیران
بُردند به سرقت همه سیم و زر ایران
مُشتی گرت از خاک وطن هست
غیرت کن و اندیشه‌ی ایام به قبر کن
(عارف قزوینی، ۱۳۸۵: ۳۴۸-۳۴۹)

میرزاده عشقی (۱۲۷۳-۱۳۰۳ ه.ش)

ایران در زمان عشقی عرصه‌ی ورود و رفت و آمدهای پی در پی غربی‌ها بود می‌توان گفت تبدیل به محلی شده بود برای برگزاری جلساتی میان کشورهای غربی. او با انتشار روزنامه‌های «نامه‌ی عشقی» و «قرن بیستم»، هم‌نوای دیگر آزادی‌خواهان، زبان و قلم به اعتراض گشود. لذا روزنامه «قرن بیستم» بارها توقیف شد؛ تا این‌که در شماره‌نخست سومین دوره با درج چند کاریکاتور و شعر، خشم حکومت را برانگیخت. روزنامه مجدداً توقیف شده، شماره‌های آن را جمع کردند و خود عشقی نیز در بامداد ۱۲ تیر ماه ۱۳۰۳ هجری شمسی ترور شد. عشقی با آنکه اساساً طرفدار حکومت جمهوری بود اما با جمهوری‌ساختگی رضاخانی شدیداً مخالفت کرد و منظومه «جمهوری‌نامه» و مقاله «جمهوری‌قلابی» را در نقد این جمهوری نوشت.

اشعار عشقی در دو جبهه‌ی مخالفت و اعتراض‌های داخلی و خارجی سروده شده است. به عبارتی او از یک سو با حکومت، نمایندگان مجلس و درباریان می‌ستیزد و از سویی دیگر با بیگانگان و نیز همسایه‌هایی که در جنگ‌های جهانی اول و دوم موجبات آشفتنگی و هرج و مرج ایران را فراهم نمودند. عشقی را می‌توان از اشعار، نمایش‌نامه‌ها و عقاید سیاسی و اجتماعی‌اش که در همه جا بیان

۱ - برای اطلاعات بیشتر ن ک: محمدجعفر یاحقی، چون سبوی تشنه (تهران، جامی، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۵)

می‌کرد، شناخت. او یکی از مخالفان سرسخت حکومت رضاخانی بود و مهمترین نقدهایش به جمهوری رضاخانی و عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس است.

عشقی نیز «وثوق الدوله» - نخست وزیر ایران - را عامل اصلی عقد این قرارداد دانسته، آن را «معامله فروش ایران به انگلستان» میدانست.

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت باغبان زحمت مکش! کز ریشه کنند این درخت

میهمانان وثوق الدوله خون خوارند سخت ای خدا! با خون ما این میهمانی می‌کنند

«به نام عشق وطن»

ای عجب دندان زاستقلال ایران کنده‌اید! زنده ای ملت! سوی گور از چه بخرامنده‌اید؟

«به نام عشق وطن»

و یا شعری دیگر با مطلع زیر:

اگر گفته است بیگانه چه می‌خواهد از این خانه خیانت می‌نه بنموده چه می‌خواهید از جانش؟

(همان: ۴۳)

و نیز در سروده‌ای دیگر به نام «نطق لُرد معروف» اعتراض خود را به این قرارداد نشان می‌دهد:

به لندن کرد نطق آن لُرد معروف کزو یک ملت می‌گردیده مشعوف

گهی با روس بندد عهد و پیمان به قصد اینکه گردد خاک ایران...

درباره سیاست انگلیس:

نازم به گوی مردان انگلیس خم گشته پشت دهر، ز چوگان انگلیس

ایران و هند و تازی و سودان و ترک و چین افتاده همچو گوی، به میدان انگلیس

عشقی نیز چمانند سایر هم داستانان خویش، حضور بیگانگان از جمله روس و انگلیس در

ایران و تسلط آن‌ها بر امور داخلی معترض است:

فریب مهر مخور، ای عروس؛ که این داماد به جز پی به کف آوردن جهازی نیست

اگر به فکر خرابی خانه شد مهمان وظیفه‌ی تو دگر مهمان نوازی نیست

اما بیگانگان، گرچه نتوانستند ایرانی را که چون مرغ به آشیانه‌ی گلشن نشسته است، به بادیه‌ی غرب بکشانند، (مرغی که آشیانه به گلشن گرفته است / اورا دگر به بادیه مأوا نمی‌شود)، اما بهره‌مندی از منابع ملی ایران را هرگز از دست نخواهند داد! در سال‌های بعد از عشقی، رفته رفته غرب زدگی نیز رواج بیشتری می‌یابد و مرغ شعر عشقی به بادیه روی می‌آورد. ترقی در چنین کشور محال است که در این مملکت قحط الرجال است خرابی از جنوب و از شمال است بر این مخلوق آزادی محال است (منظور از شمال و جنوب، تسلط روس و انگلیس و حضور آنان در ایران در زمان جنگ جهانی اول است).

غزل «جنگ» در زمان تصرف بغداد به دست انگلیسی‌ها با مطلع زیر:

بغداد را گرفت و جلو آمد انگلیس
اول به زور جنگ و دوم با مدبری
عشقی در اعتراض به جمهوری‌ای که خود آن را جمهوری قلابی می‌خواند، تسلط غرب به ایران را به نقد کشیده و مظهر جمهوری را در هیأت حیوانات به تصویر کشیده، در روزنامه خود «قرن بیستم» چاپ کرده است.

میرزاده‌ی عشقی در روزنامه‌ی یومیه‌ی «سیاست» به سال ۱۳۴۲ (ه.ق) مقالات و اشعار بسیاری دارد. این مقالات تماماً سیاسی است و بیشتر آن علیه جمهوری پیشنهادی است که تحت عنوان‌های «جمهوری قلابی» و «جمهوری نابالغ» به چاپ رسیده است» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۲۴).

شعر زیر تداعی مخالفت عشقی با جمهوری ساختگی است:

هر که اندر خانه دارد مایه‌ای
همچو یاسی دارد او همسایه‌ای
ملک ما را خوردنی فهمیده است
بر سر ما شیره‌ها مالیده است
با وثوق الدوله بست اول قرار
دید از آن حاصلی نامد به کار

نتیجه گیری

۱- مفاهیم شعرشاعران مشروطه‌گویی گامی است که در مسیر نظریه های پسااستعماری می‌نهد و اعتراض بیشتر متوجه استعمارگران است. از جمله خیانت های وثوق الدوله، نقش

زشت روس و انگلیس، معاهده‌های ننگین و ... ولی غرض اصلی و محوری بیداری مردم است با ایجاد هیجان‌های ملی و مذهبی.

۲- وجوه مشترکی که در نظریه‌های پسااستعماری و شعر شاعران مشروطه وجود دارد در سه مورد مشهود است.

الف: بازگشت به هویت ملی

ب: بیداری مردم، استقامت و پایداری

ج: ابراز تنفر و خشم به استعمارگران

۳- در شعر ضداستعماری دوره مشروطیت مدح وجود ندارد مگر به ندرت و آن هم در خصوص شخصیت‌های مبارز.

۴- اگرچه وظیفه منتقد پسااستعماری تنها روایت واقعیات استعماری نیست بلکه بررسی و تبیین چرایی و چگونگی وقایع است. این روند را به وضوح در شعر شاعران مشروطه در می‌یابیم. با این توضیح که شاعران نظریه پرداز و سیاستمدار نیستند. بنابراین اغراض آنها علیه استعمار با نوعی احساس وطنی به هم آمیخته است و بیشتر کاربرد محلی دارد.

منابع

۱. آرزین پور، یحیی، (۱۳۵۷)، از صبا تا نیما، تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ پنجم.
۲. ایگلتن، تری، (۱۳۸۸)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۳. بترسنز، یوهانس ویلم، (۱۳۸۸)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: نشر آهنگ دیگر.
۴. بهار، محمدتقی، (۱۳۹۰)، دیوان اشعار، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول.
۵. ترنر، برایان، (۱۳۸۱)، شرق شناسی و پست مدرن و جهانی شدن، مترجمان: غلامرضا کیانی، محمدرضا تاجیک، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
۶. جباری، اکبر، (۱۳۷۸)، اقبال در آئینه آثارش، نشر موسسه فرهنگی اکو.
۷. سعید، ادوارد، (۱۳۶۱)، شرق شناسی، ترجمه اصغر عسگری خانقاه، حامد فولادوند، انتشارات عطائی.
۸. سعید، ادوارد، (۱۳۸۶)، شرق شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی، انتشارات امیرکبیر.
۹. سعید، ادوارد، (۱۳۹۰)، دیدار من با سارتر، ترجمه سید محمدجواد هاشمی، تهران: نشر گفتمان اندیشه معاصر.
۱۰. سعید، ادوارد، فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، انتشارات توس.
۱۱. شاهمیری، آزاده، (۱۳۸۹)، نظریه و نقد پسااستعماری، تهران: نشر علم.
۱۲. عشقی، میرزاده، (۱۳۶۴)، گزیده اشعار، انتشارات ارسطو.
۱۳. عضدانلو، حمید، (۱۳۸۳)، ادوارد سعید، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۴. عضدانلو، حمید، (۱۳۸۸)، ادبیات پسااستعماری، منشاء مقاله: ضمیمه اعتماد ۲۳ آذر ۱۳۸۸.
۱۵. علی بابایی، داوود، (۱۳۸۴)، جامعه، فرهنگ، سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی (ایرج میرزا، فرخی یزدی، میرزاده عشقی)، تهران: انتشارات امید فردا، چاپ اول.
۱۶. فرخی یزدی، محمد، (۱۳۸۹)، دیوان اشعار، به کوشش حسین مکی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهاردهم.

۱۷. فرهنگ خاورشناسان، ج اول، گروه مؤلفان و مترجمان، پژوهشگاه علوم انسانی.
۱۸. فوکو، میشل، (۱۳۸۹)، دانش و قدرت، ترجمه محمد ضمیران، انتشارات هرمس.
۱۹. قزوینی، عارف، (۱۳۸۵)، دیوان اشعار، گردآوری، تدوین و توضیح دکتر رحیم چاوش اکبری (یسناوی تبریزی)، تهران: انتشارات زوار.
۲۰. لاهوتی، ابوالقاسم، (۱۹۲۱م)، دیوان شعر، اداره نشریات مسکو.
۲۱. میلز، سارا، (۱۳۸۸)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، تهران: انتشارات هزاره سوم.
۲۲. هال، استوارت، (۱۳۸۶)، غرب و بقیه، گفتمان قدرت، ترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگه.
۲۳. یاحقی، جعفر، (۱۳۷۷)، چون سبوی تشنه، تهران: انتشارات جامی.